

نوروز تان مبارک

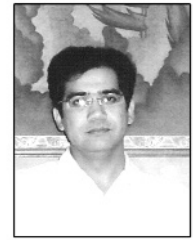
حرفی از هزار... با صاحب‌دان

سرمقاله

حمید ضرابی

(مدیر مسئول و سردبیر)

info@ashian.ca



بهاری باشیم

عاشق بیبوندیم و از هر خوانی متاعی برچینیم. از این حیث که این مسئولیت چیزی نیست جز توافق با میل طبیعی انسان، پرداختن به آن چندان کار دشوار به نظر نمی‌رسد.

و اما در مورد عید نوروز و در کل در باره ی «عید» به معنای هنگام سرور و شادمانی، می‌توان از منظری دیگر نیز نگریست و آن دیدگاه عرفانی است. بهار و زمستان جدا از معانی ظاهری که دارند در فرهنگ و مکتب عرفان عاشقانه ی ما نیز راه یافته و تعبیری خاص را به خود اختصاص داده‌اند. بهار که نشانه ی سر سبزی، طراوت و شادابی است، نماد خوشبختی، سرزندگی، سرشاری و انبساط قلبی تلقی می‌شود و بالعکس زمستان به عنوان سمبل شوربختی، سرخوردگی و انقباض درونی.

و اما این انبساط درون چگونه به دست می‌آید. در این مورد به ذکر کلامی از حضرت علی علیه السلام بسنده میکنم. چه این سخن با همه ی ایجازش هزاران کتاب را در خود نهفته دارد و اگر آدمی عمیق به آن بیندیشد و این توفیق را بیابد که آن را به کار ببندد، زهی سعادت وی.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر روزی که آینه ی دل از زنگار گناه پاک و چهره ی جان از غبار عصیان پیراسته باشد، آن روز، روز عید است و شادی.» به نظر من منظور حضرت از گناه تنها قصور های فقهی نیست چون گناه در فرهنگ ما گناه را به قصور و تقصیرهای فقهی خلاصه می‌کنند. اینست که به باور من هر روزی که سرشک از دیده‌ای پاک کردیم، زنگارهای کین را با صلاهی محبت و دوستی از نهانخانه ی دل زدودیم و آزرده‌ای را از خود شاد گردانیدیم و به ناامیدی، امید زندگی بخشیدیم، آن روز، روز «بهار واقعی» است. پس چه بهتر که هر روز ما «بهار» و هر روز ما «عید» باشد.

امیدوارم در راه همیشه بهاری بودن، بتوانیم خود را به قدری مستعد بسازیم که آب زلال چشمه سار بهار، گرد و سیاهی غم‌های زمانه، شوربختی های زمستان و زنگار کدورت را همیشه از سیمای درون مان پاک کند و وسعت نظر، سعه ی صدر و انبساط همیشگی خاطر و روان را برای ما به ارمغان آورد.

سخن را با آرزوی سربلندی و آسایش و آرامش هم میهنان عزیز در همه جای دنیا، پایان می‌برم و شما را به خواندن ویژه ی نامه ی نوروزی این ماه، دعوت می‌کنم.

آشیان تان همیشه سرسبز و آباد باد!

حمل ۱۳۸۴

اپریل ۲۰۰۵

رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد
غم به کنار می‌رود، مه به کنار می‌رسد
باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند
سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد

(مولانای بلخی)

سال نو، فصل بزرگ شگفتگی و نوزایی و نوروز یعنی جشن بازآفرینی طبیعت، از راه رسیده است. با این که در این اقلیم سرد سیر از مواهب هنوز اکنون خبری نیست و انجماد و سختی بر طبیعت هم چنان مستولی است؛ اما چون سال نو در فرهنگ ما همزاد نوشدن طبیعت است لذا با این که فرسنگ‌ها فرسنگ از زادگاه و خاستگاه نوروز فاصله داریم و از نسیم بادهای نوروزی محرومیم، سال نو برای ما همچنان تداعی گر تازگی، طراوت و سرسبزی است.

شوق دیدار بهار، صبحگاهان با شادی و جیک جیک گنجشککان سحری از خواب بیدار شدن و با ناله ی بلبلان هزاردستان، همدستان شدن و در هر نوایی هزاران حال دل را به معشوق رسانیدن، بوی خوش سپیده دم را استنشاق کردن و همه تن محو زیبایی های طبیعت شدن، آرزوها و امیالی اند که آن زیبای مطلق در نهاد ما به ودیعه گذارده است و ما بی آن که خود بخواهیم ذاتاً و فطرتاً ترجیح می‌دهیم همیشه در بهار زندگی کنیم و سبزی‌نگی و طراوت چمن را با بند بند وجود همواره احساس و لمس کنیم و از سرمای خفقان آور و پژمرده گر زمستان درمان باشیم. بیشتر دوست داریم بهاری باشیم تا زمستانی.

و اما اگر به نوروز و تجلیل سال نو با دیدی عمیق تر بنگریم، به دو نکته ی اساسی خواهیم رسید. یکی بررسی نوروز به عنوان یک آیین و سنت تاریخی و باستانی است. در این زمینه باید یاد آور شد که با جدیت تمام باید تلاش کرد تا این آیین باستانی که نمایانگر قدامت تمدن و عامل پیوند ما با تاریخ کهن ماست، حفظ شود. خصوصاً جوانان و نوجوانان عزیز ما باید با رسم و رواج های نوروزی آشنا تر شوند تا هیچگاه غبار نسیان بر سیمای پاک و بهاری نوروز سایه نگستراند و نوروز و تجلیل از سال نو خورشیدی همچنان به عنوان یک سنت زنده و عنصری پویا، عامل پیوند با گذشته ی کهن و تاریخی مان باشد. البته این وظیفه‌ای است که همه ی خانواده ها، مراکز فرهنگی و اجتماعی و همه ی رسانه ها در قبال آن مسئولیت دارند. و صد البته چه خوب که این بار وقتی سخن از مسئولیت به میان می‌آید برخلاف همیشه که طبیعت ستیزی، ریاضت پیشگی و بر خویشتن سخت گرفتن را به همراه دارد این بار از ما می‌خواهد تا با نغمه خوان چمن همدستان شویم، از تماشای سبزینه های بهاری چشم دل و جان را سیر بگردانیم، به جمع مستان